

عقل سلیم، Vernunft و Common Sense:

تاریخچه، معنا و کارکرد آن در اتاق فکر

مدنی

مقاله علمی-تحلیلی با تمرکز بر گفت‌وگوی سیاسی، خرد جمعی و تجربه «اتاق چرچیل‌ها»

تهیه شده برای: Mr Peyman Bakhshayesh

چکیده

مفهومی که در آلمانی با واژه Vernunft، در انگلیسی با reason، good sense و گاه common sense، و در فارسی با «عقل»، «خرد»، «خردمندی عملی» یا «عقل سلیم» بیان می‌شود، یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم تمدن سیاسی و فلسفی بشر است. این مفهوم به معنای داشتن دانش تخصصی در همه حوزه‌ها نیست؛ بلکه به توانایی تشخیص، پرسشگری، دلیل‌آوری، تمایز میان واقعیت و توهم، کنترل هیجان، ارزیابی شواهد، و پذیرش نقد مربوط است. مقاله حاضر نشان می‌دهد که Vernunft به عنوان واژه و سنت فلسفی، در جهان آلمانی، به‌ویژه در روشنگری و نزد کانت، اهمیت ویژه یافت؛ اما اصل مفهوم عقل و خرد جمعی قدمتی فراتر از آلمان دارد و از فلسفه یونانی، سنت رومی *sensus communis*، فلسفه اسلامی، روشنگری اسکاتلندی، و نظریه‌های جدید دموکراسی گفت‌وگویی و هوش جمعی عبور کرده است. در بخش کاربردی مقاله توضیح داده می‌شود که اتاق فکر مدنی برای تحلیل سیاسی الزاماً نیازمند گردآوری صرفاً متخصصان دانشگاهی نیست. در جهان امروز که دانش از طریق کتابخانه‌ها، اینترنت، موتورهای جست‌وجو، دانشنامه‌ها و پلتفرم‌های هوش مصنوعی در دسترس قرار دارد، ارزش اصلی اعضای اتاق فکر در سلامت فرایند تفکر، صداقت در استدلال، توانایی استفاده نقادانه از منابع، تحمل نظر مخالف و نظم گفت‌وگویی است. بر این اساس، تجربه «اتاق

چرچیل‌ها» که توسط آقای پیمان بخشایش برای گردآوردن افراد از پیشینه‌های متفاوت و گفت‌وگوی آزاد درباره مسائل سیاسی و اجتماعی شکل گرفته است، می‌تواند ذیل سنت عقل عمومی، خرد جمعی و گفت‌وگوی مدنی فهم شود.

واژگان کلیدی: Vernunft؛ Common Sense؛ عقل سلیم؛ خرد جمعی؛ اتاق فکر؛ روشنگری؛ کانت؛

توماس رید؛ دموکراسی گفت‌وگویی؛ اتاق چرچیل‌ها

۱. مقدمه: مسئله ترجمه و سوءتفاهم فارسی

در زبان فارسی، معادل رایج common sense معمولاً «عقل سلیم» است. با این حال، این ترجمه در محاوره ایرانی همیشه بار فلسفی و مثبت خود را منتقل نمی‌کند. در بسیاری از گفتگوهای روزمره، وقتی گفته می‌شود «عقل سلیم داشته باش»، گویی فرد مقابل فاقد فهم بدیهی، دچار ساده‌اندیشی یا گرفتار سفاهت است. این کاربرد روزمره باعث شده است که «عقل سلیم» به جای آنکه نام یک فضیلت شناختی و سیاسی باشد، گاه به صورت تذکر، سرزنش یا تحقیر شنیده شود. بنابراین برای بازسازی معنای دقیق‌تر این مفهوم در فارسی، بهتر است از مجموعه‌ای از واژه‌ها استفاده کنیم: خرد عملی، شعور نقاد، عقل عمومی، فهم روشن، قوه تمییز، و توانایی دلیل‌آوری.

در آلمانی، Vernunft صرفاً به «باهوش بودن» یا «اطلاعات داشتن» اشاره نمی‌کند. دیکشنری دودن آن را توان ذهنی انسان برای به دست آوردن بینش، شناخت پیوندها، داوری، و تنظیم رفتار بر پایه آن داوری تعریف می‌کند. این تعریف بسیار نزدیک به دغدغه‌ای است که در اتاق فکر مدنی مطرح می‌شود: فرد لازم نیست در همه حوزه‌ها متخصص باشد، اما باید بتواند شواهد را ببیند، استدلال را از شعار جدا کند، و هیجان، تعصب، ایدئولوژی، مذهب، توهم یا باورهای غیرواقعی را جانشین داوری عقلانی نکند. [۹]

در انگلیسی، common sense تاریخی دوگانه دارد. از یک سو به فهم عمومی و داوری روزمره اشاره می‌کند؛ از سوی دیگر در فلسفه اسکاتلندی قرن هجدهم، به‌ویژه نزد Thomas Reid، به مکتبی فلسفی تبدیل شد که در برابر شکاکیت افراطی دیوید هیوم تأکید می‌کرد برخی باورهای بنیادین انسان، مانند وجود جهان بیرون و اعتماد اولیه به ادراک، پایه‌های طبیعی و مشترک شناخت انسانی‌اند. بنابراین common sense به

معنای عوام‌زدگی یا ضدیت با تخصص نیست، بلکه به معنای نقطه شروع مشترک عقلانی برای گفت‌وگوست.

[۶،۷]

هدف این مقاله آن است که این مفهوم را از سطح محاوره‌ای و سرزنش‌آمیز خارج کند و آن را به عنوان یک اصل تمدنی و سیاسی توضیح دهد: جامعه برای حل مسائل پیچیده فقط به انباشت متخصصان نیاز ندارد؛ به شهروندانی نیاز دارد که بتوانند درست فکر کنند، درست بپرسند، درست بشنوند، و درست با یکدیگر اختلاف کنند.

۲. از لوگوس یونانی تا *sensus communis* رومی

پیش از آنکه واژه آلمانی Vernunft در فلسفه مدرن برجسته شود، سنت یونانی مفهوم *logos* را در مرکز اندیشه قرار داده بود. لوگوس در یونان باستان هم به سخن و دلیل اشاره داشت و هم به نظم عقلانی جهان. نزد ارسطو، انسان «حیوان ناطق» یا موجود دارای *logos* است؛ یعنی موجودی که می‌تواند دلیل بیاورد، هدف را از وسیله جدا کند، درباره خیر عمومی بحث کند و از سطح واکنش غریزی فراتر رود. این سنت، بعدها در فلسفه رواقی و مسیحی نیز ادامه یافت و به ایده نظم عقلانی جهان پیوند خورد.

در سنت رومی، اصطلاح *sensus communis* به معنای حس مشترک، فهم عمومی یا قوه‌ای برای اشتراک در داوری اجتماعی به کار می‌رفت. این مفهوم دقیقاً همان *common sense* مدرن نیست، اما ریشه‌ای تاریخی برای آن فراهم کرد. در این معنا، انسان عاقل کسی است که فقط در ذهن فردی خود زندانی نیست؛ او می‌تواند خود را در جهان مشترک با دیگران قرار دهد و بفهمد که داوری او باید برای دیگران نیز قابل توضیح باشد. همین ویژگی، بعدها در سیاست مدرن اهمیت یافت: تصمیم سیاسی نباید صرفاً بر الهام فردی، تعصب قبیله‌ای، احساسات جمعی یا فرمان مذهبی مبتنی باشد، بلکه باید در فضای عمومی قابل دفاع باشد. بنابراین تاریخ عقل سلیم با این نکته آغاز می‌شود که عقل نه فقط ابزار محاسبه فردی، بلکه ابزار زندگی مشترک است. انسان زمانی وارد سیاست متمدنانه می‌شود که بتواند ادعای خود را به زبان دلیل، نه فقط به زبان خشم، وفاداری، ایمان یا ترس، بیان کند.

۳. Vernunft در سنت آلمانی: از واژه‌شناسی تا کانت

واژه Vernunft در آلمانی از ریشه‌های کهن ژرمنی مرتبط با دریافتن، شنیدن، ادراک کردن و فهمیدن آمده است. منابع واژه‌شناختی آن را به Old High German و Middle High German vernunft و firnunft پیوند می‌دهند؛ یعنی فعالیت ادراک، دریافت، فهم و بینش. این نکته مهم است: Vernunft در ریشه خود با «گرفتن» و «دریافتن» نسبت دارد؛ یعنی عقلانیت از شنیدن و دریافت واقعیت آغاز می‌شود، نه از تحمیل پیش‌فرض‌های ذهنی بر جهان. [۹،۱۰]

در فلسفه آلمانی، به‌ویژه از قرن هجدهم به بعد، تمایز میان Vernunft و Verstand اهمیت یافت. Verstand معمولاً به فهم، ادراک مفهومی و سازمان دادن داده‌ها مربوط است؛ در حالی که Vernunft به توانایی کلی‌تر برای یافتن اصول، پیوند دادن امور، داوری درباره کل، و تنظیم عمل اخلاقی و سیاسی اشاره دارد. البته در زبان روزمره آلمانی این تمایز همیشه دقیق رعایت نمی‌شود، اما در فلسفه کانت و سنت ایده‌آلیسم آلمانی اهمیت بنیادی دارد. [۲،۳،۴]

کانت در مقاله مشهور «پاسخ به پرسش: روشنگری چیست؟» شعار روشنگری را Sapere aude دانست: جرئت کن از فهم خود استفاده کنی. او نابالغی فکری را ناتوانی انسان در استفاده از فهم خویش بدون هدایت دیگری تعریف می‌کند؛ نه به دلیل کمبود عقل، بلکه به دلیل کمبود اراده و شجاعت. این تعریف برای اتاق فکر مدنی اهمیت مستقیم دارد. جامعه‌ای که افراد آن منتظر دستور، رهبر، مرجع مذهبی، قهرمان تاریخی یا موج احساسی باشند، از نظر کانتی هنوز به بلوغ عمومی نرسیده است. بلوغ سیاسی یعنی شهروند بتواند فکر کند، سؤال کند، دلیل بیاورد، و مسئولیت داوری خود را بپذیرد. [۱]

کانت همچنین میان «استفاده عمومی از عقل» و «استفاده خصوصی از عقل» تمایز می‌گذارد. استفاده عمومی از عقل یعنی اینکه فرد در مقام شهروند، نویسنده، پژوهشگر یا عضو جامعه سیاسی بتواند آزادانه استدلال کند. این همان روح اتاق فکر است: فضایی که در آن افراد نه برای فرمان بردن، بلکه برای اندیشیدن، نقد کردن و روشن ساختن مسئله گرد هم می‌آیند. [۱]

۴. روشنگری اسکاتلندی و فلسفه Common Sense

اگرچه واژه Vernunft آلمانی است و در فلسفه آلمانی جایگاه بسیار مهمی دارد، اما common sense به عنوان مکتب فلسفی مدرن بیش از همه با روشنگری اسکاتلندی و Thomas Reid پیوند دارد. رید در برابر شکاکیت هیوم استدلال کرد که زندگی انسانی بر مجموعه‌ای از اصول بدیهی و مشترک استوار است که نمی‌توان همه آن‌ها را از صفر اثبات کرد، اما بدون پذیرش اولیه آن‌ها هیچ دانشی ممکن نیست. وجود جهان بیرونی، اعتماد اولیه به حافظه، هویت شخصی، و اعتبار عادی ادراک از جمله چنین اصولی اند. [۶،۷]

اهمیت رید برای بحث ما در این است که common sense را نه به معنای ضدیت با فلسفه، بلکه به عنوان بنیاد مشترک فلسفه معرفی کرد. او می‌خواست نشان دهد که شکاکیت افراطی می‌تواند عقل را فلج کند، اما common sense عقل را به زمین واقعیت بازمی‌گرداند. در این معنا، عقل سلیم همان «بازگشت به جهان مشترک» است: جهان مشاهده، تجربه، زبان مشترک، و داوریهایی که انسان‌ها می‌توانند درباره آن‌ها گفت‌وگو کنند. [۷]

این نکته برای سیاست حیاتی است. اگر هر گروه سیاسی در جهان بسته خود زندگی کند و فقط داده‌هایی را بپذیرد که باورهای قبلی او را تأیید می‌کند، گفت‌وگوی عمومی از بین می‌رود. common sense سیاسی یعنی پذیرش حداقلی از واقعیت مشترک: آمار باید بررسی شود؛ خبر باید راستی‌آزمایی شود؛ ادعا باید با سند همراه باشد؛ دشمنی سیاسی نباید جای تحلیل را بگیرد؛ و احساسات جمعی نباید به تنهایی مبنای تصمیم باشد.

۵. عقل سلیم و خطرات دشمنان تفکر سالم

تفکر سالم فقط داشتن IQ بالا یا مطالعه زیاد نیست. فردی ممکن است بسیار باسواد باشد، اما در دام تعصب، خودشیفتگی سیاسی، نظریه توطئه، خشم، ترس، بت‌سازی از رهبر، یا نفرت قبیله‌ای بیفتد. در مقابل، فردی با تحصیلات متوسط می‌تواند به دلیل صداقت ذهنی، فروتنی معرفتی و توانایی شنیدن، عضو بسیار مؤثری در یک اتاق فکر باشد.

دشمنان اصلی عقل سلیم عبارت‌اند از: اول، تعصب ایدئولوژیک؛ یعنی فرد پیشاپیش پاسخ را می‌داند و فقط دنبال شواهد تأییدکننده می‌گردد. دوم، غلبه هیجان؛ یعنی خشم، ترس، غرور، انتقام یا شیفتگی به گونه‌ای عمل

کند که توان دآوری را کاهش دهد. سوم، مذهب یا متافیزیک سیاسی غیرقابل نقد؛ یعنی ادعاهایی که خود را فراتر از پرسش قرار می‌دهند. چهارم، توهم و نظریه توطئه؛ یعنی ساختن زنجیره‌های علی بدون شواهد کافی. پنجم، پوپولیسم دانشی؛ یعنی تصور اینکه چون اطلاعات در اینترنت موجود است، پس هر خواننده‌ای بدون روش می‌تواند به نتیجه درست برسد.

نقطه مهم این است که دسترسی به دانش با توان استفاده از دانش یکسان نیست. اینترنت، ویکی‌پدیا، گوگل و پلتفرم‌های هوش مصنوعی ابزارند؛ ابزار می‌توانند فهم را تقویت کنند، اما جایگزین قضاوت نمی‌شوند. بنابراین عقل سلیم در عصر دیجیتال یعنی توانایی طرح پرسش دقیق، مقایسه منابع، تشخیص منبع معتبر از تبلیغات، توجه به تاریخ و زمینه، فهم محدودیت داده‌ها، و آمادگی برای تغییر نظر در برابر شواهد بهتر.

۶. آیا اعضای اتاق فکر باید همگی متخصص باشند؟

پاسخ کوتاه این است: نه، اما باید همگی به اصول تفکر سالم متعهد باشند. اتاق فکر مدنی، به‌ویژه در حوزه سیاست، با آزمایشگاه تخصصی پزشکی یا مهندسی فرق دارد. در پزشکی، جراحی یا هوافضا، تخصص فنی جایگزین‌ناپذیر است. اما در تحلیل سیاسی، بخشی از مسئله مربوط به تجربه زیسته، جامعه‌شناسی روزمره، اقتصاد خانوار، زبان عمومی، روان‌شناسی جمعی، اخلاق، رسانه، و فهم شهروندی است. بنابراین گردآوردن افراد با پیشینه‌های متفاوت می‌تواند ارزش معرفتی ایجاد کند.

پژوهش‌های جدید در حوزه هوش جمعی و حل مسئله نشان داده‌اند که تنوع دیدگاه‌ها در شرایط مشخص می‌تواند عملکرد گروه را تقویت کند. Hong و Page در مقاله مشهور خود در Proceedings of the National Academy of Sciences نشان دادند که گروهی از حل‌کنندگان متنوع، در برخی شرایط، می‌توانند از گروهی متشکل از افراد بسیار توانمند اما مشابه بهتر عمل کنند. البته این یافته به معنای بی‌ارزش بودن تخصص نیست؛ بلکه نشان می‌دهد وقتی مسئله پیچیده، چندبعدی و وابسته به زاویه دید باشد، تنوع شناختی یک سرمایه است. [۱۱، ۱۵]

اتاق فکر خوب باید میان سه عنصر تعادل برقرار کند: تخصص، تجربه زیسته و عقل سلیم. متخصص داده و چارچوب فنی می‌آورد؛ شهروند تجربه و حساسیت اجتماعی می‌آورد؛ و عقل سلیم همه را وادار می‌کند که ادعای خود را روشن، قابل آزمون، منظم و قابل نقد بیان کنند. اگر اتاق فکر فقط از متخصصان هم‌فکر تشکیل

شود، ممکن است رفتار زبان بسته و groupthink شود. اگر فقط از افراد هیجانی و بی‌روش تشکیل شود، به جمع شعار تبدیل می‌شود. ترکیب درست، تنوع همراه با انضباط عقلانی است. [۱۵]

۷. اتاق چرچیل‌ها: نمونه‌ای از عقل عمومی و گفت‌وگوی مدنی

«اتاق چرچیل‌ها» که توسط آقای پیمان بخشایش شکل گرفته است، می‌تواند از منظر نظری به عنوان یک فضای خرد جمعی و گفت‌وگوی مدنی فهم شود. نام چرچیل در اینجا الزاماً به معنای تقلید تاریخی از یک شخص نیست، بلکه نماد نوعی خونسردی، مقاومت ذهنی، هدف‌مندی، تصمیم‌گیری در بحران و غلبه عقل بر هراس جمعی است. چنین اتاقی زمانی ارزشمند می‌شود که به جای تبدیل شدن به حلقه تمجید متقابل یا تکرار شعار، به میدان گفت‌وگوی صریح، بی‌پروا، اما منظم و مسئولانه تبدیل شود.

در چنین فضایی، اعضا لازم نیست همه متخصص علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، جامعه‌شناسی یا اقتصاد باشند. آنچه لازم است این است که هر عضو بتواند از موضع خود مسئله را ببیند، ادعای خود را با دلیل بیان کند، در برابر نقد مقاومت روانی داشته باشد، و میان آرزو و تحلیل تفاوت بگذارد. در مسائل سیاسی، بسیاری از خطاها از همین جا آغاز می‌شوند: انسان آنچه را آرزو دارد، واقعیت تصور می‌کند؛ آنچه را از آن می‌ترسد، قطعی می‌پندارد؛ و آنچه را دوست دارد، عقلانی می‌نامد. اتاق فکر باید این خطاها را آشکار کند.

اصل مرکزی اتاق چرچیل‌ها می‌تواند چنین تعریف شود: گردآوردن انسان‌هایی با پیشینه‌های متفاوت برای تبدیل احساسات پراکنده به تحلیل منظم، تبدیل خشم به راهبرد، تبدیل امید به برنامه، و تبدیل اختلاف به تولید فهم. چنین اتاقی اگر به اصول اخلاق گفت‌وگو پایبند باشد، نه تنها برای تحلیل سیاسی، بلکه برای آموزش شهروندی نیز ارزش دارد.

۸. اصول عملی برای یک اتاق فکر مبتنی بر Vernunft

- تعریف دقیق مسئله: پیش از بحث باید روشن شود درباره چه چیزی بحث می‌شود؛ هدف تحلیل، تصمیم، بیانیه، برنامه عملی یا آموزش عمومی است.

- تفکیک واقعیت از ارزش: اینکه «چه چیزی هست» با اینکه «چه چیزی باید باشد» متفاوت است. عقل سلیم این دو را مخلوط نمی‌کند.

- راستی‌آزمایی منابع: هر ادعای مهم باید با منبع قابل بررسی همراه باشد. نقل قول، آمار، خبر و تاریخ باید کنترل شوند.
- فروتنی معرفتی: هیچ عضو اتاق فکر مالک حقیقت نیست. هر کس باید بپذیرد که ممکن است خطا کند.
- تنوع کنترل‌شده: تنوع پیشینه‌ها ارزشمند است، اما باید با قواعد گفت‌وگو، زمان‌بندی و موضوع مشخص همراه شود.
- حذف ترس از پرسش: هیچ پرسش عقلانی نباید به دلیل فشار جمعی، ترس از برچسب یا ملاحظه عاطفی حذف شود.
- کنترل هیجان: احساسات انسانی حذف نمی‌شوند، اما نباید فرمانده فرایند تفکر باشند.
- پرهیز از بت‌سازی سیاسی: حمایت از یک هدف یا رهبر سیاسی نباید به تعطیلی نقد و تحلیل تبدیل شود.
- تبدیل بحث به خروجی: هر جلسه باید به خلاصه، فرضیه، پرسش باز، اقدام بعدی یا متن قابل استفاده ختم شود.
- استفاده نقادانه از هوش مصنوعی: AI می‌تواند منبع، ساختار و مقایسه ارائه دهد؛ اما مسئولیت داوری و اخلاق با انسان باقی می‌ماند.

۹. نسبت عقل سلیم با تخصص در عصر اینترنت و هوش مصنوعی

در گذشته، دسترسی به دانش امتیاز کتابخانه‌ها، دانشگاه‌ها و نخبگان بود. امروز بخش بزرگی از دانش عمومی از طریق اینترنت، آرشیوهای دیجیتال، موتورهای جست‌وجو، دانشنامه‌ها، پایگاه‌های علمی و پلتفرم‌های هوش مصنوعی در دسترس است. این تحول، نقش اتاق فکر را تغییر داده است. اتاق فکر دیگر فقط محل گردآوری حافظه‌های بزرگ نیست؛ محل طراحی پرسش‌های درست و داوری درباره پاسخ‌هاست. [۱۶]

با این حال، دموکراتیزه شدن دسترسی به اطلاعات به معنای دموکراتیزه شدن خودکار حکمت نیست. انسان‌ها همچنان ممکن است در دام *confirmation bias*، اطلاعات غلط، *echo chamber*، تبلیغات

سیاسی، جعل تصویر و متن، و الگوریتم‌های تحریک هیجانی بیفتند. بنابراین عقل سلیم دیجیتال نیازمند سواد رسانه‌ای، سواد آماری، و اخلاق گفت‌وگوست.

هوش مصنوعی نیز باید نه به عنوان جایگزین تفکر، بلکه به عنوان تقویت‌کننده تفکر فهم شود. AI می‌تواند منابع را پیشنهاد کند، متن را ساختار دهد، زبان را ترجمه کند و زاویه‌های مختلف را نشان دهد؛ اما نمی‌تواند به جای انسان مسئولیت سیاسی، اخلاقی و تاریخی تصمیم را بپذیرد. اتاق فکر بالغ از AI استفاده می‌کند، اما برده خروجی AI نمی‌شود. [۱۶]

۱۰. عقل عمومی، دموکراسی گفت‌وگویی و سیاست مسئولانه

در نظریه‌های دموکراسی گفت‌وگویی، به‌ویژه نزد Rawls و Habermas، مشروعیت سیاسی فقط از شمارش آرا نمی‌آید؛ از کیفیت دلایلی نیز می‌آید که شهروندان در فضای عمومی به یکدیگر ارائه می‌کنند. Rawls مفهوم *public reason* را برای جامعه‌ای به کار برد که در آن شهروندان آزاد و برابر، با وجود اختلافات عمیق دینی، فلسفی و اخلاقی، باید بتوانند درباره اصول اساسی زندگی مشترک استدلال عمومی ارائه دهند. Habermas نیز بر کنش ارتباطی و گفت‌وگوی آزاد از سلطه تأکید کرد. [۱۲، ۱۳، ۱۷، ۱۸]

این نظریه‌ها برای جوامع در بحران اهمیت ویژه دارند. در دوران انقلاب، جنگ، فشار اقتصادی، سرکوب سیاسی یا فروپاشی اعتماد عمومی، هیجان اجتماعی به سرعت بالا می‌رود. در چنین شرایطی، گروه‌هایی که فقط خشم تولید می‌کنند، ممکن است انرژی ایجاد کنند اما راهبرد نمی‌سازند. گروه‌هایی که فقط تخصص دارند اما زبان عمومی ندارند، ممکن است دقیق باشند اما اثر اجتماعی محدود داشته باشند. اتاق فکر مبتنی بر Vernunft باید میان این دو پل بزند: از یک سو به واقعیت و تخصص وفادار باشد، و از سوی دیگر زبان شهروندی و بسیج اخلاقی را بفهمد.

بنابراین سیاست مسئولانه، به‌خصوص در فضای اپوزیسیون، نیازمند عقل سلیم سازمان‌یافته است. این عقل نه بی‌احساس است و نه سرد و بی‌روح؛ بلکه احساسات را به انرژی اخلاقی تبدیل می‌کند و اجازه نمی‌دهد احساسات جای تحلیل را بگیرند.

۱۱. آسیب‌شناسی اتاق فکر بدون عقل سلیم

اتاق فکر اگر به اصول Vernunft پایبند نباشد، ممکن است به ضد خود تبدیل شود. نخستین خطر، groupthink است؛ یعنی اعضا برای حفظ هماهنگی ظاهری، اختلاف واقعی را پنهان می‌کنند و نتیجه، تصمیم‌های ضعیف اما پر اعتماد به نفس است. دومین خطر، radicalisation of language است؛ یعنی زبان بحث چنان خشن و قطبی می‌شود که تحلیل جای خود را به برجسب‌زنی می‌دهد. سومین خطر، informational chaos است؛ یعنی گروه زیر انبوه خبر، شایعه، کلیپ، نقل قول و تحلیل‌های ناسنجیده دفن می‌شود.

چهارمین خطر، expert worship است؛ یعنی تصور اینکه یک متخصص، به دلیل تخصص در یک حوزه، در همه حوزه‌ها حق دآوری نهایی دارد. پنجمین خطر، anti-expert populism است؛ یعنی تصور معکوس که تخصص اساساً بی‌ارزش است. Vernunft راه میانه را پیشنهاد می‌کند: تخصص لازم است، اما کافی نیست؛ تجربه زیسته ارزشمند است، اما باید آزمون شود؛ احساسات انسانی‌اند، اما باید مهار شوند؛ و اکثریت می‌تواند الهام‌بخش باشد، اما همیشه معیار حقیقت نیست.

برای پیشگیری از این آسیب‌ها، اتاق فکر باید صورت جلسه، دستور جلسه، نقش تسهیل‌گر، قواعد سخن گفتن، زمان‌بندی، مستندسازی منابع، و نظام بازبینی داشته باشد. عقل سلیم فقط یک فضیلت فردی نیست؛ باید به ساختار گروهی تبدیل شود. [۱۵]

۱۲. پیشنهاد واژگانی برای فارسی: فراتر از «عقل سلیم»

از آنجا که اصطلاح «عقل سلیم» در فارسی امروز ممکن است بار محاوره‌ای و سرزنش‌آمیز داشته باشد، می‌توان برای کاربرد نظری و سیاسی از ترکیب‌های دقیق‌تر استفاده کرد. «خرد عملی» بر تصمیم‌گیری در واقعیت تأکید دارد؛ «عقل عمومی» بر قابلیت ارائه دلیل در فضای عمومی؛ «شعور نقاد» بر توانایی تشخیص و نقد؛ «فهم روشن» بر شفافیت ذهنی؛ و «Vernunft مدنی» بر پیوند میان عقل، اخلاق و مسئولیت شهروندی. برای اتاق چرچیل‌ها، شاید مناسب‌ترین تعبیر «خرد جمعی نقاد» یا «عقل عمومی سازمان‌یافته» باشد. این تعبیر نشان می‌دهد که هدف گروه نه نمایش دانش، نه هیجان سیاسی، و نه تکرار شعار، بلکه تولید فهم مشترک

و قابل استفاده است. در چنین چارچوبی، هر عضو با هر پیشینه‌ای می‌تواند ارزشمند باشد، به شرط آنکه به قواعد عقلانی گفت‌وگو پایبند باشد.

۱۳. نتیجه‌گیری

Vernunft, common sense و عقل سلیم، سه نام برای یک مسئله واحد نیستند، اما در یک میدان معنایی مشترک قرار دارند: توانایی انسان برای داوری روشن، دلیل‌آوری، تشخیص واقعیت، کنترل هیجان، و مشارکت در زندگی مشترک. این مفهوم در آلمان به‌ویژه در سنت کانتی و روشنگری جایگاه برجسته یافت؛ اما تاریخ آن از لوگوس یونانی، sensus communis رومی، فلسفه اسلامی، روشنگری اسکاتلندی و نظریه‌های مدرن دموکراسی گفت‌وگویی عبور می‌کند.

در جهان امروز، که دانش بیش از هر زمان دیگری در دسترس است، مسئله اصلی فقط دانستن نیست؛ مسئله درست فکر کردن است. اتاق فکر مدنی زمانی موفق است که اعضای آن بتوانند از ابزارهای دانشی جدید استفاده کنند، اما اسیر شتاب، توهم، احساسات، ایدئولوژی یا تبلیغات نشوند. چنین اتاقی لازم نیست فقط از متخصصان تشکیل شود؛ بلکه باید از انسان‌هایی تشکیل شود که فرایند تفکرشان سالم، اخلاق گفت‌وگوشان قوی، و تعهدشان به واقعیت و حقیقت روشن باشد.

«اتاق چرچیل‌ها» می‌تواند بر این مبنا تعریف شود: فضایی برای گردآوردن شهروندان خردمند، متنوع و شجاع که می‌خواهند بدون ترس، بدون تعصب و بدون تعطیل کردن نقد، درباره مسائل سیاسی و اجتماعی بیندیشند. این دقیقاً همان جایی است که Vernunft از یک مفهوم فلسفی به یک عمل سیاسی و مدنی تبدیل می‌شود.

منابع

۱. Kant I. Beantwortung der Frage: Was ist Aufklärung? Berlinische Monatsschrift. 1784. English translation in German History in Documents and Images. [Online]

Kant, I. (1781/1787). Kritik der reinen Vernunft. Riga: Johann Friedrich .۲
.Hartknoch

Rohlf M. Immanuel Kant. The Stanford Encyclopedia of Philosophy. First .۳
published 2010; revised 2024. [\[Online\]](#)

Williams G. Kant's Account of Reason. The Stanford Encyclopedia of .۴
Philosophy. First published 2008; revised 2023. [\[Online\]](#)

Bristow W. Enlightenment. The Stanford Encyclopedia of Philosophy. First .۵
published 2010; revised 2017. [\[Online\]](#)

Reid, T. (1764). An Inquiry into the Human Mind on the Principles of Common .۶
.Sense. Edinburgh

Nichols R, Yaffe G. Thomas Reid. The Stanford Encyclopedia of Philosophy. First .۷
published 2000; revised 2014. [\[Online\]](#)

Encyclopaedia Britannica. Thomas Reid: Scottish philosopher. Online .۸
reference; accessed 7 October 2026. [\[Online\]](#)

Duden. Vernunft: Rechtschreibung, Bedeutung, Definition, Herkunft. Duden .۹
Online. Accessed 7 October 2026. [\[Online\]](#)

Kluge F. An Etymological Dictionary of the German Language. Vernunft. 1891. .۱۰
Translated by John Francis Davis. Digital edition: Wikisource. [\[Online\]](#)

Hong L, Page SE. Groups of diverse problem solvers can outperform groups of .۱۱
high-ability problem solvers. Proc Natl Acad Sci USA. 2004;101(46):16385-16389.
doi:10.1073/pnas.0403723101. [\[Online\]](#)

Rawls J. Political Liberalism. New York: Columbia University Press; 1993. 12
[\[Online\]](#)

Habermas, J. (1981). Theorie des kommunikativen Handelns. Frankfurt am 13
.Main: Suhrkamp

Christman J. Autonomy in Moral and Political Philosophy. The Stanford 14
Encyclopedia of Philosophy. First published 2003; revised 2025. [\[Online\]](#)

Janssens M, Meslec N, Leenders RTAJ. Collective intelligence in teams: 15
Contextualizing collective intelligent behavior over time. Front Psychol.
2022;13:989572. doi:10.3389/fpsyg.2022.989572. [\[Online\]](#)

Cui H, Yasseri T. AI-enhanced collective intelligence. Patterns. 16
2024;5(11):101074. doi:10.1016/j.patter.2024.101074. [\[Online\]](#)

Galvin B. Deliberative democracy and citizens' assemblies. Drugnet Ireland. 17
2024;87 (Winter, Supplement):12-15. [\[Online\]](#)

Saward M. Rawls and deliberative democracy. In: Passerin D'Entreves M, 18
editor. Democracy as Public Deliberation: New Perspectives. Manchester:
Manchester University Press; 2002. p.112-130. [\[Online\]](#)

پیوست کوتاه: جدول مفهومی

اصطلاح	خاستگاه/کاربرد	معنای پیشنهادی در فارسی
Vernunft	آلمانی؛ فلسفه روشنگری و کانت	خرد، عقل عمومی، توان دآوری کلی
Verstand	آلمانی؛ فهم و ادراک مفهومی	فهم، قوه تشخیص مفهومی
Common sense	انگلیسی؛ فهم عمومی و مکتب اسکاتلندی	خرد عملی، عقل سلیم، فهم مشترک
Sensus communis	لاتین؛ سنت رومی و فلسفی	حس/فهم مشترک اجتماعی
Public reason	فلسفه سیاسی مدرن؛ Rawls	دلیل‌آوری عمومی در جامعه آزاد